

# خاطرات لیتن

سرکنسول آلمان در تبریز در اثنای جنگ جهانی اول

ویلهلم لیتن

ترجمه: دکتر پروین صدری



# خاطرات لیتن

ویلهلم لیتن

سرکنسول آلمان در تبریز  
در اثنای جنگ جهانی اول

www.iran-archiv.com

چاپ اول: ۱۳۰۳  
چاپ دوم: ۱۳۰۴  
چاپ سوم: ۱۳۰۵  
چاپ چهارم: ۱۳۰۶  
چاپ پنجم: ۱۳۰۷  
چاپ ششم: ۱۳۰۸  
چاپ هفتم: ۱۳۰۹  
چاپ هشتم: ۱۳۱۰  
چاپ نهم: ۱۳۱۱  
چاپ دهم: ۱۳۱۲

ترجمه دکتر پرویز صدری

# مقتات ابراهیم

مقتات ابراهیم

ترجمه و تصحیح از دکتر پرویز صدیقی

www.iran-archive.com

خاطرات ویلهلم لیتن

ترجمه و تصحیح از دکتر پرویز صدیقی

چاپ: تابش

نوبت: چاپ اول سال ۱۳۶۸

تیراژ: ۲۰۰۰ جلد

نشر ایران شهر تلفن ۶۲۵۲۰۵

کلیه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

www.iran-archive.com

## فهرست عناوین

الف	یادداشت ناشر
ب	مقدمه مترجم
۱	پیشگفتار
۳	عروسی در تهران
۱۱	تبریز
۱۸	یک پیشگوی
۲۱	ناامیدی
۱۳۵	مسافرت از طریق کردستان
۱۳۵	اولین روز با توفقی کوتاه د: گوگان
۱۳۶	روز دوم، سفر بناب
۱۳۹	روز سوم، اطراق اجباری در میرکندی
۱۴۰	از روی رودخانه جیغاتوبه میاندوآب
۱۴۲	یک آشنای قدیمی در میاندوآب
۱۴۴	روز چهارم، بسوی ساوجبلاغ، مرکز عشایر گرد شمال ایران
۱۴۷	روز پنجم، در شورای جنگی سرکردگان گرد
۱۴۸	روز ششم، ادامه مذاکره با کردها در ساوجبلاغ
۱۵۰	روز هفتم
۱۵۲	روز هشتم
۱۵۴	روز نهم، آخرین روز در خاک ایران، ورود به مرز عثمانی
۱۵۵	روز دهم، از دربند در امتداد رود رواندوز به درگالا
۱۵۵	روز یازدهم، اولین شهر عثمانی؛ پذیرایی توسط قائم مقام رواندوز

۱۵۷	روز دوازدهم
۱۶۳	موصل
۱۹۶	وقایع نگاری اجمالی از تاریخ مشروطیت ایران
۲۱۹	حرکت با کلک از موصل به بغداد
۲۲۵	بغداد
۲۳۳	از بغداد تا تهران «از طریق کرمانشاه»
۲۶۰	تهران
۲۸۰	ژوئیه ۱۹۱۵
۲۸۳	اوت ۱۹۱۵
۲۸۳	تهران - ۶ اوت ۱۹۱۵
۲۸۵	تهران - ۷ اوت ۱۹۱۵
۲۸۷	تهران - ۱۰ اوت ۱۹۱۵
۲۸۸	سپتامبر ۱۹۱۵
۲۸۹	اکتبر ۱۹۱۵
۲۹۰	نوامبر ۱۹۱۵
۲۹۳	از تهران به بغداد
۲۹۳	۱۵ نوامبر ۱۹۱۵
۲۹۶	بغداد
۳۰۱	۷ دسامبر ۱۹۱۵
۳۰۳	از بغداد تا کرمانشاه
۳۰۸	کرمانشاه
۳۱۱	از کرمانشاه تا بغداد
۳۱۳	بغداد
۳۱۵	سوق دادن آرامنه به راه مرگ
۳۱۷	اغتشاش در «وان»
۳۴۶	اسلام ایرانی (ایرانیان مسلمان و غیرمسلمان)
۳۵۹	نوشته های خطی آلمانها در بین النهرین

۳۶۶	حلب — استامبول — فرانکفورت
۳۹۱	در میدان نبرد جبهه غرب
۴۰۳	بلژیک
۴۰۵	جنگل درویل در لونگ وال
۴۱۴	از لونگ وال به لندن و برن
۴۱۷	یک حیلۀ جنگی سربازان پیاده نظام
۴۱۸	حمله ی زیپلن
۴۱۸	رفتار عمومی
۴۲۰	تغذیه و مداوای پزشکی
۴۲۳	خریدها، خواندنیها، ارتباط پستی، عبارات و تدفین ها
۴۲۵	انتقال و تحت نظر گرفتن در سوئیس
۴۲۹	برن
۴۳۴	برن — برابلا — برلین
۴۵۱	برلین
۴۵۲	لیباو
۴۵۳	تبریز
۴۶۶	ختم کلام
۴۶۸	ضمائم

موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی ایران

موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی ایران

تهران

موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی ایران

موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی ایران

موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی ایران

موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی ایران

موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی ایران

موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی ایران

### یادداشت ناشر

کتاب حاضر که به آلمانی *Iranische Slitterwochen* به معنای " ماه عسل ایرانی "، در زمره یکی از معتبرترین اسناد تاریخی است که تا کنون به چاپ رسیده است .

نویسنده این اثر ( لیتن ) که خود سرکنسول آلمان در تبریز در اثنای جنگ جهانی اول بوده سعی بر این داشته ، مسایل و حوادثی که از شروع جنگ در ایران اتفاق افتاده به گونه ای نشان دهد که آلمان تمام تلاش خود را مبنی بر نجات ایران از زیر یوغ دو کشور استعماری بزرگ یعنی روس و انگلیس بکار گرفته است . اما واقعیت چیز دیگری است؛ آلمان تلاش میکرد که عقب افتادگی که نسبت به حریفان استعماری و امپریالیستی خود داشت جبران نماید ، بدین جهت با امپراطوری عثمانی معاهداتی منعقد کرد که بتواند نه تنها با زارهای از دست رفته خود را زنده کند ، بلکه بتواند حریفان قدرتمند استعماری خود را نیز از میدان بیرون راند و با زارهای جدیدی را بدست آورد . به ناچار پاره ای از روشنفکران ایرانی فریب ژست دروغین راییش آلمان را خوردند و حتی در این رهگذر نیز با دولتمداران عثمانی مخفیانه به استدلال اینگونه - این دولت - دولت اسلامی است رابطه برقرار کردند .

در خاتمه این موء سه وظیفه خود می دانند که از استاد محترم جناب آقای دکتر پرویز صدری به خاطر برگردان این اثر تشکر و قدردانی نماید، امید است که این اثر راهنمای خوبی برای پژوهشگران، دانشجویان و دیگر علاقمندان به تاریخ ایران زمین باشد و همچنین جا دارد از زحمات دانشمند ارجمند جناب آقای حائری سرپرست محترم کتابخانه مجلس به خاطر در دسترس قرار دادن عکسها و نقشهها از روی نسخه اصلی کتاب و از سردبیر محترم نشریه آلیک آقای السایان و همکارانشان آقای آوانسیان به خاطر ارائه عکسهای ارزنده در رابطه با "سوق دادن ارامنه به راه مرگ" سپاسگزاری نماید.

ناشر



و بر سر راه توسعه و پیشرفت ایران و ملت ایران قرار می‌گیرد. این کتاب به گونه‌ای نگاشته شده که برای دانشجویان و محققان و علاقه‌مندان به تاریخ و سیاست ایران و منطقه و جهان قابل استفاده باشد. این کتاب به گونه‌ای نگاشته شده که برای دانشجویان و محققان و علاقه‌مندان به تاریخ و سیاست ایران و منطقه و جهان قابل استفاده باشد.

### مقدمه مترجم

ایران همزمان با شروع قرن بیستم یکی از ادوار بحرانی خود را می‌گذراند، چرا که سالهای دهه‌ی نخست این قرن مقارن با انقلاب مشروطیت و کوشش ملت ما جهت شرکت فعالانه در زندگی سیاسی خود بود، ضمن اینکه طی همین سالها دو دولت روسیه و انگلستان نیز تا اندازه‌ای رقابت‌های خود را کنار گذاشتند و طبق معاهده‌ی ۱۹۰۷ (و بعداً) طی موافقتنامه‌ی محرمانه‌ی ۱۹۱۵ کشور را میان خود تقسیم کردند.

در پی این دوران طوفانی، سالهای سراسر آشوب جنگ بین‌الملل اول فرارسید و در همین ایام بود که ایران با وجود اعلان بی‌طرفی، به‌صورت صحنه‌ی نبرد طرفهای متخاصم درآمد و بسیاری از گوشه‌های کشور، چون آذربایجان و کرمانشاهان مرتباً "بین نیروهای درگیر دست به‌دست می‌شد. مترجم بر سر آن نیست که در این مقدمه‌ی کوتاه به شرح اوضاع ایران در جنگ جهانی اول بپردازد یا آنکه سیاست دول بزرگ را در این کشور مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد، بلکه آنچه مورد نظر است، همانا شرح کوتاهی از امیال امپراطوری آلمان در شرق (و بالاخص در ایران) و بیان کوتاهی از چگونگی کوشش‌های ما مورین سیاسی این کشور است.

از آغاز قرن بیستم امپراطوری آلمان به عامل مهمی در حیات سیاسی و اقتصادی اروپا مبدل گشت و برای گسترش نفوذ خود در شرق و به‌ویژه ایران شیوه‌های ویژه‌ای را جهت پیاده کردن اهداف خود برگزید که با روشهای روسیه و انگلستان تفاوت‌هایی داشت. در حالیکه دو همسایه‌ی شمالی و جنوبی هیچگاه مطامع خود را در ایران کتمان نمی‌کردند و علناً

از "حریم" های خود سخن به میان می‌آوردند و برای اجرای مقاصد خود از تهدید و ارباب بازنمی‌ایستادند و گوشه‌هایی از کشور را به اشغال نظامی خود درمی‌آوردند. آلمانها می‌گوشیدند که تجارت خود را با ایران گسترش دهند و در این راه از هیچ کوششی منجمله احداث خط آهن برلین - بغداد فروگذار نمی‌کردند. اما نظر به اینکه از ضعف خود در شرق در برابر نفوذ سنتی روسیه و انگلستان آگاهی داشتند، تنها از "منافع اقتصادی" خود سخن می‌گفتند و در پیمان‌هایی نظیر قرارداد پتسدام\* مطامع سیاسی خود را انکار می‌نمودند و به یافتن بازار برای فروش امتعهی آلمانی بسنده می‌کردند.

در این میان دولت ایران نیز با باز شدن پای آلمان به صحنه‌ی سیاسی کشور روی خوش نشان می‌داد. سیاست باز کردن پای "نیروی سوم" که از دیرباز از سوی زمامداران ایران اجرا شده و موجب استقرار روابط سیاسی بین ایران و آلمان در سال ۱۸۸۵ گشته بود، این زمان ثمره‌ی خود را می‌داد و دولت ایران در بسیاری موارد از دخالت دادن سیاست آلمان در مسائل سیاسی ایران خودداری نمی‌کرد که نمونه‌ی آن را در کوشش‌های مظفرالدین‌شاه برای استفاده از میانجی‌گری آلمان در حل اختلافات مرزی ایران و عثمانی در سال ۱۹۰۵ می‌توان یافت.

اما با همه‌ی اینها تا شروع جنگ اول هنوز سیاست بیسمارک بر سیاست شرقی آلمان سایه افکنده بود و همانطور که در پیش نیز گفته شد، این کشور با آگاهی از ضعف خود برای رقابت با دو همسایه‌ی ایران و نیز به سبب داشتن مرزهای طولانی با روسیه و همچنین وجود پیمان‌های آشکار و نهان با روسها، به قول ویلهلم دوم "بود و نبود ایران" را یگسان می‌دانست، و این تنها جنگ با انگلستان بود که توجه آلمان را از نظر سیاسی به ایران معطوف کرد، چرا که راه‌انداختن شورش در هند و تحریک امیر افغانستان برای حمله به شبه‌قاره می‌توانست لرزه بر ارکان امپراطوری انگلیس اندازد،

---

(\*) - قراردادی که در اوت ۱۹۱۱ بین ویلهلم دوم امپراطور آلمان و نیگلای دوم تزار روس در شهر پتسدام به‌امضا رسید که طی آن آلمان‌ها قرارداد ۱۹۰۲ را به رسمیت شناختند و در عوض روس‌ها ضمن تصدیق منافع اقتصادی آلمان در ایران با احداث شاخه‌ای از خط آهن برلین - بغداد به ایران موافقت کردند.

و با استفاده از درگیر شدن نیروی انگلیس در هند، آلمان قادر می‌شد که به‌سپاه امپراطوری در میدان‌های نبرد اروپا چیره گردد. از اینجا بود که آلمانها در ایران سیاست فعالانه‌ای را در پیش گرفتند، زیرا این کشور به‌مثابه‌ی گذرگاهی بین اروپا و شبه‌قاره‌ی هند می‌توانست همچون پلی جهت تماس با شورشیان هند و امیر افغانستان مورد استفاده قرار گیرد.

از طرف دیگر آلمان‌ها می‌کوشیدند تا با کمک نیروی عثمانی به‌خلیج فارس نیز که در دست انگلیسها بود، دست یابند. کوتاه‌سخن آنکه در پی انجام این مقاصد بود که مقارن شروع جنگ ما موران سیاسی و نظامی آلمان به ایران سرازیر گردیدند.

بنظر می‌رسد که تاریخ ایران در جنگ جهانی اول را می‌توان به سه دوره متمایز تقسیم کرد:

۱ - مرحله‌ی اول که طی آن دولت ایران با اعلان سیاست بی‌طرفی، سیاست نزدیکی با آلمان را پیش گرفت و همانطور که در پیش نیز گفته شد، این سیاست دنباله‌ی همان سیاست جلب "نیروی سوم" و بازتابی از نفرت ایرانیان نسبت به‌دو همسایه‌ی خود بود. بدیهی است که سمپاتی ایرانیان به‌آلمان صرفاً از این امر نشأت می‌گرفت که آلمان تا آن زمان در ایران مظالم استعماری را دنبال نمی‌کرد و در ضمن با دشمنان ایرانیان یعنی انگلیس و روس می‌جنگید؛ همین امر باعث می‌شد تا همدردی ملت ما را به خود جلب کند. این دوران از شروع جنگ تا نوامبر ۱۹۱۵ (محرم ۱۳۳۴ قمری) یعنی آغاز مهاجرت ادامه می‌یابد.

۲ - مرحله‌ی دوم دربرگیرنده‌ی دوران مهاجرت، یعنی خروج وزرا مختار دول مرکزی با آلمان‌نوییل‌های ایرانی از تهران و تشکیل دولت موقت نظام‌السلطنه در کرمانشاه است. این زمان مرکز کشور از طرفداران آلمان پاک شد و حکومتی که پس از کابینه‌ی مستوفی‌الممالک سرکار آمد، سیاست "بی‌طرفی" متمایل به متفقین را در پیش گرفت. طبق معاهده‌ی منعقد شده در ژانویه‌ی ۱۹۱۶ بریگاد قزاق که بوسیله‌ی افسران روسی فرماندهی می‌شد تا ۱۰ هزار نفر افزایش یافت و به‌صورت دیویزیون درآمد، و از سویی به

انگلستان نیز اجازه داده شد که یک نیروی پلیس ۱۱ هزار نفری به نام "تفنگداران جنوب ایران" تحت فرماندهی افسران انگلیسی در جنوب تشکیل دهد. تا این نیرو بتواند جایگزین واحدهای آلمانوفیل ژاندارمری گردد. در ضمن دو همسایه نیز تعهد کردند که برای نگاهداری این نیروها ماهانه ۲۰۰ هزار تومان به ایران کمک کنند.

این مرحله از نوامبر ۱۹۱۵ شروع شد و تا انقلاب بلشویکی روسیه در نوامبر ۱۹۱۷ ادامه داشت.

۳- مرحله سوم، دوران پس از انقلاب روسیه را تا پایان جنگ در نوامبر ۱۹۱۸ در برمی گیرد. در این زمان روسها و ترکها طبق قرارداد برست-لیتوسک قوای خود را از ایران خارج کردند و به سبب رخدادهای داخلی میدان سیاست ایران را کلاً در اختیار انگلیسها گذاردند، و اینان نیز با استفاده از خلاء موجود به بسط نفوذ در ایران پرداختند و سرانجام با عقد قرارداد ۱۹۱۹ ایران را تبدیل به مستعمره خود ساختند. گفتنی است که چون این قرارداد با مخالفت افکار عمومی روبرو شد و از سویی چون عاقد قرارداد یعنی وثوق الدوله آن چنان عاملی نبود که بتواند کاملاً اجراء سیاست انگلیس را عهده گیرد، تحول بعدی به صورت کودتای ۱۲۹۹ رخ داد.

در این تقسیم بندی آنچه که مورد نظر است، همانا مرحله اول یعنی دوران سیاست نزدیکی با آلمان است، و من برای آگاهی هرچه بیشتر، خواننده را به اثر ارجدار آقای اولریش - گرگه\* بنام ایران در سیاست شرقی آلمان در اثنای جنگ جهانی اول\*\* "حواله می کنم، و تنها به این بسنده می کنم که مبنای کتاب فوق گذشته از اسناد سیاسی وزارت خارجه آلمان، مبتنی بر خاطرات دست اندرکاران سیاست آلمان در ایران، یعنی کسانی چون نیدرمایر، فویگت و واسموس است. ویلهلم لیتن (۱۹۳۲-۱۸۸۰) نویسنده ای کتاب "ماه عسل ایرانی" از زمره همین کسان بشمار می رود.

کتاب "ماه عسل ایرانی" خاطرات دوران ما موریت لیتن به عنوان کنسول آلمان در شهر تبریز است. وی به مدت چند ماه امور کنسولگری

\*Ulrich Gehrke.

\*\*Persien in der deutschen Aussenpolitik, Waehrend des ersten Weltkrieges.

آلمان در تبریز را اداره می‌کرد و همانگونه که در خاطرات خود شرح داده است، سرانجام پنج ماه پس از آغاز جنگ با فشار روسها و به‌سبب هراسی که از بابت بازداشت خود به‌دست آنان داشت، از تبریز به‌عثمانی فرار کرد و سپس همراه پرنس رومس و وزیر مختار آلمان در ایران به‌تهران بازگشت و اندکی بعد همراه با مهاجرین از تهران خارج شد و رهسپار آلمان گردید. وی به‌عنوان یک افسر آلمانی در جنگ‌های وِردن شرکت جست و تنها یک ماه به پایان جنگ مانده در رأس هیئتی مجدداً عازم ایران گردید ولی پس از اعلان آتش‌بس آلمان و کناره‌گیری ویلهلم دوم به‌آلمان بازگشت. در این سفر آخرین، گویا لیتن حامل پیام‌های کتبی وزارت خارجه‌ی آلمان برای رضاخان میرپنج (سردار سپه‌بعدی) بود. این پیام‌ها پس از تماس‌هایی که بین رضاخان و منشی سفارت آلمان با زومر گاردار سفارت صورت گرفت، ارسال گردید. ولی همزمان با اعلان آتش‌بس در نوامبر ۱۹۱۸ و شکست آلمان، تماس آلمانی‌ها با رضاخان به‌بوته‌ی فراموشی سپرده شد. شاید بتوان علت عدم ذکر این پیام‌ها را از سوی لیتن اینطور توجیه کرد که چون خاطرات لیتن در سال ۱۹۲۵ یعنی اولین سال سلطنت رضاشاه منتشر شده، نویسنده روی مصالح سیاسی کشور خود، به‌گتمان آن گوشیده است، به‌رحال بر محققان تاریخ است که با تحقیقات و مطالعات بیشتر و احتمالاً با بررسی گزارشات ارسالی زومر به وزارت خارجه‌ی آلمان، به روشن ساختن این قسمت از تاریخ ایران کمک کنند و به‌گوشه‌هایی از سوابق ارتباط رضاخان با آلمانی‌ها پی ببرند.

لیتن در خاطرات خود به‌وقایع سیاسی تنها از دید خود نگریسته است. تجزیه تحلیل‌های وی تنها بیانگر نظریات یک مؤر نظامی در ایران است. او در این کتاب در شرح علت بازگشت خود از ایران تلویحاً تنها رومس را مؤثر قلمداد کرده و به نقش دیپلمات‌های آلمانی در ایران ارجح ننهاد و گه‌گاه نیز از زبان دیگران (منجمله از قول گانیتس و ابسته‌ی نظامی سفارت) آنان را به‌سخره گرفته، ولی در عوض به نقش نظامیانی چون خود و گانیتس پربهاه داده است.

برای خواننده‌ای که شاید آگاهی کامل به‌نقش مؤوران آلمانی در ایران (به‌هنگام جنگ اول) نداشته باشد، ذکر این نکته ضروری است که این مؤوران در آن زمان از دو منبع کاملاً مختلف دستور می‌گرفتند و در نتیجه

میان کوشش‌های آنان هماهنگی وجود نداشت. به این ترتیب که دیپلمات‌هایی نظیر وزیر مختار و کاردار سفارت آلمان در تهران زیر نظر وزارت خارجه‌ی این کشور (اداره‌ی شرقی به ریاست لانگ‌ورت فون سیمرن\*) قرار داشتند ولی نظامیانی چون گانیس و دیگران تابع بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان بودند. این دوگانگی مراجع تصمیم‌گیری خود یکی از علل شکست سیاست آلمان در ایران گردید، زیرا نظر کلی دیپلمات‌ها و وزارت خارجه‌ی آلمان اتحاد با دولت ایران و تشویق زعمای ایرانی به اعلان جنگ به روسیه و انگلستان بود و روی این اصل این دسته کوشش داشتند که رشته‌ی تماس و گفتگو را با دولت مرکزی پاره نکنند و با وعده ارسال پول و اسلحه دولت ایران را وادار نمایند تا رسماً "جانب دول مرکزی را در جنگ بگیرد". آنچه که این دسته را تشویق به اتخاذ چنین روشی می‌کرد، شخص مستوفی الممالک رئیس‌الوزراء وقت بود که تحت تأثیر افکار عمومی ایرانیان تظاهر به دوستی با آلمانی‌ها را می‌کرد، ضمن اینکه دموکرات‌ها نیز که از کابینه‌ی وی پشتیبانی می‌کردند، خود طرفدار آلمان به‌شمار می‌رفتند و در مجلس سوم از نیروی کافی برخوردار بودند.

اما جناح نظامی ما موران آلمانی این نظر دیپلمات‌ها را قبول نداشت و در عوض خواهان اتحاد با ایلات و عشایر ایران بود. ما مورانی نظیر گانیس، آن وابسته‌ی نظامی سفارت آلمان، مرتب بین عشایر می‌گشت و میان آنان پول و اسلحه پخش می‌نمود و با وعده‌ی ارسال هرچه بیشتر کمک ایلات را علیه دولت مرکزی به شورش تشویق می‌کرد و این چیزی بود که نمی‌توانست مورد قبول دیپلمات‌های آلمانی مقیم تهران باشد. در این میان آنچه که جالب توجه است، نقش کمیته‌ی میلیون ایرانی در برلین است که چون داستان درازی دارد، خواننده می‌تواند به‌آثری که در این باره به‌زودی به‌قلم مترجم انتشار خواهد یافت، مراجعه کند.

کوتاه سخن آنکه دامنه‌ی اختلاف بین این دو جناح هنگام مهاجرت (نوامبر ۱۹۱۵) به اوج خود رسید. لیکن که همراه وزیر مختار به تهران آمده بود، هنگام عزیمت طرفداران آلمان به‌قلم، از "بی‌په‌دگی بحث‌های بی‌سرانجام" آزرده شد و خود سرانه بدون اجازه‌ی مافوق خود یعنی رویس به بغداد نزد مارشال گولتس رفت و طبق دستور او مقداری اسلحه و مهمات

را به ایران آورد. در این میان رويس که از این خودسری به‌خشم آمده بود، وی را از کار معاف کرد و به آلمان فرستاد. اینها مطالبی هست که لیتن به آنها کمتر می‌پردازد، و در کتاب خود تنها به این نکته بسنده می‌کند که رويس او را بدون هیچ علتی به آلمان برگرداند. و گفتنی است هنگامی که لیتن کتاب خود را می‌نوشت (سال ۱۹۲۵)، آلمان یکی از بحرانی‌ترین دوران تاریخ خود را در جمهوری وایمار می‌گذراند و توگویی که لیتن در آن جو بحرانی که نجات آلمان از مصائب جنگ تنها منوط به حفظ یکپارچگی و همبستگی آحاد و افراد ملت بود، درخشش می‌آورد که مخالفان خود را مورد حمله قرار دهد و روی این اصل در کتاب خود از رويس جز به نیکی یاد نمی‌کند.

\*\*\*

لیتن در سال ۱۸۸۰ در آلمان به دنیا آمد و در سال ۱۹۰۲ برای نخستین بار به ایران آمد. او که زبان فارسی را در آلمان آموخته بود، در سفارت آلمان به ترجمانی گماشته شد و تا سال ۱۹۱۵ با اندک وقفه‌هایی در ایران به سر برد. پس از جنگ جهانی اول وی یکی از بنیان‌گذاران انجمن ایران و آلمان گردید و از آنجا که به زبان فارسی و تاریخ ایران تسلط کامل داشت، در دانشگاه برلین مدتی درباره‌ی مسائل ایران تدریس کرد. آخرین پست لیتن کارداری سفارت آلمان در بغداد بود که این پست را تا زمان مرگ خود در سال ۱۹۳۲ به عهده داشت.

خاطرات لیتن صرفنظر از بسیاری مطالب غیر ضروری (نظیر شرح نبردهای وی در جبهه‌ی غرب اروپا، چگونگی بستری شدن در یکی از بیمارستان‌های انگلستان یا ارائه نقطه‌نظرهای نژادپرستانه)، حاوی مطالب سودمندی درباره‌ی اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی کشور ما است. وی خارج از وظایفی که به عنوان یک مأمور خارجی در ایران داشت، از دوستان ایران و خود یکی از بزرگترین ایران‌شناسان به‌شمار می‌رود. لیتن در آثار خود علاقه خود را به ایران پنهان نمی‌کند و در بسیاری از قسمتهای خاطراتش اندوه خود را از غم و رنج ملت ایران در هنگام جنگ نشان می‌دهد. خواننده در این اثر کمتر به مطالبی موهن درباره‌ی کشور و ملت ما برخورد می‌کند.

لیتن گذشته از کتاب حاضر آثار دیگری نیز درباره‌ی ایران به‌رشته

تحریر درآورد که به‌مهمترین آنها در زیر اشاره می‌شود. امید است که این آثار نیز هرچه زودتر برای شناخت این ایران‌شناس نامی به‌زبان فارسی برگردانده شود.

۱- ایران از نفوذ مسالمت‌آمیز تا قیومیت \*

۲- چه کسی بی‌طرفی ایران را نقض کرد؟ \*\*

با اینکه جنگ بین‌الملل اول در تحولات بعدی تاریخ ایران نقش بسیاری داشت، ولی دریغ که درباره‌ی تاریخ کشور ما در اثنای این جنگ آثار اندکی به‌زبان فارسی نوشته شده است. در این کتاب‌های انگشت‌شمار نیز تاریخ این دوران به‌قدری ناقص تشریح شده که به‌خواننده کمتر تصویر روشنی را درباره‌ی پیچیده‌گیهای سیاست دول بزرگ در ایران ارائه می‌دهد. در بین ترجمه‌های اندکی هم که از آثار نویسندگان خارجی در دست هست، حوادث ایران تنها از دید نویسندگان روسی و انگلیسی مورد بررسی قرار گرفته و کمتر بمنظرات طرف دیگر یعنی آلمان توجهی مبذول گردیده است، گویانکه در این اواخر تا اندازه‌ای به‌این مهم نیز پرداخته شده و آثار ارزنده‌ای نظیر "زیر خورشید سوزان ایران" نوشته اسکار نیدرمایر به فارسی ترجمه شده است. امید است که سایر تألیفات ما موران آلمانی در ایران (به‌هنگام جنگ اول) هرچه زودتر به فارسی برگردانده شود تا از این راه تا اندازه‌ای خلاء موجود در مورد بررسی‌های سیاسی و تاریخی ایران پر گردد.

در خاتمه مراتب سپاس و امتنان خود را به‌جناب آقای حائری رئیس محترم کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی که در تهیه‌ی عکس‌های این کتاب مترجم را یاری دادند، تقدیم می‌کنم، توفیق هرچه بیشتر ایشان را در ارائه خدمات علمی و فرهنگی آرزومندم و همچنین در ترجمه‌ی این کتاب بیش از هر چیز مرهون دوست ارجمندم آقای مهرداد نیکنام عضو هیئت علمی وزارت فرهنگ و آموزش عالی هستم که در تهیه‌ی گپی از اصل این کتاب منحصر به‌فرد در ایران، اثری که بیش از شصت سال از انتشار آن سیری شده است، نهایت کوشش را بعمل آورد.

\* *Persien, Urkunden und Tatsachen zur Geschichte der europäischen Pénétration Pacifique in Persien.*

\*\* *Wer hat die persische Neutralitaet Verletzt.*



از ارباب فضل و تحقیق تقاضا دارم لغزش‌های احتمالی این ترجمه را  
غمض عین کنند و مترجم را برای رفع این لغزش‌ها در چاپ‌های بعدی  
یاری دهند.

تهران: شهریورماه ۱۳۶۴

دکتر پرویز صدری

www.iran-archive.com

### پیشگفتار

به‌رغم غالب "رمان"‌ها که به ازدواج می‌انجامند، این داستان واقعی با عروسی می‌آغازد. در آنگونه رمان‌ها، نویسنده تصور ماوقع بعد ازدواج را به‌تخیل خواننده وامی‌گذارد. اما، در اینجا، من تفسیر و حکمیت در ماوقع ازدواج و پیامدهایش را به‌شما وامی‌نهم. این داستان بر مندرجات دفتر خاطراتم مبتنی است. متأسفانه، آنچه خواهد آمد تنها پاره‌یی است از کل مطالب، و به‌دلایلی آشکار از طبع مابقی صرف نظر گردیده است که یحتمل در سنوات آتی به چاپهای بعد ضمیمه خواهد گشت.

طبع و نشر این خاطرات مدتها از سوی من به‌تعویق افتاد. اما، اینک، پس از تقاضاهای مکرر مشتاقان به‌آگاهی از کم و کیف این ماه‌عسل ایرانی، آن را به‌طبع می‌سیارم. آن مشتاقان می‌توانند با ابتیاع مجلدی از ماوقع مطلع شوند.

امیدوارم که اعترافات بی‌پرده‌ی من در این اثر، کمکی باشد به

برلین (۱) ۲۴، ژوئن ۱۹۲۵  
ویلہلم لیٹن (۲)

www.iran-archive.com

1) -Berlin 2) -Wilhelm Litten

### عروسی در تهران

سال ۱۹۱۳ بود که به دو آرزویم دست یافتم . اما ، آرزوی سوم که اخذ مرخصی بود ، با وجودی که دو سال از آخرین مرخصی من می گذشت ، با ورود وزیر مختار جدید آلمان ، شاهزاده هاینریش رویس سی ویکم (۱) ، و لزوم ابقاء من در تهران تحقق نیافت . در پاسخ تذکارم مبنی بر استحقاق دریافت مرخصی جهت انجام مراسم ازدواج ، ایشان اظهار داشتند که این کار لزومی نداشته و نامزدم به سهولت می تواند راهی تهران شود . در مقابل این اظهارات ، من نیز معضلات خود را ابراز کردم . نخست آنکه ، نامزدم یگانه دختر خانواده بود و از زندگی در ایران اکراه داشت . دیگر اینکه ، خویشاوندانش هم با انجام مراسم عروسی در خارج از آلمان موافقت نداشتند . اما پرنس رویس به وساطت خواهرش مادر زرم را متقاعد ساخت که ازدواج در ایران صورت پذیرد . به علاوه ، به علت تجرد کلیدی اعضای سفارت ، اقداماتی به عمل آورد تا نامزدم بتواند نزد همسر دو رومرو دوزمت (۲) ، وزیر مختار اسپانیا ، اقامت گیرند . در سپتامبر ۱۹۱۳ ، نامزدم همراه شاهزاده خاتم اما رویس (۳) و ندیمه ی انگلیسی اش ، دوشیزه سیویه (۴) به تهران رسید و در ۲۵

1) -Heinrich Reuß

2) -de Romero-Dusmet

3) -Emma Reuß

4) -Miss Sivier

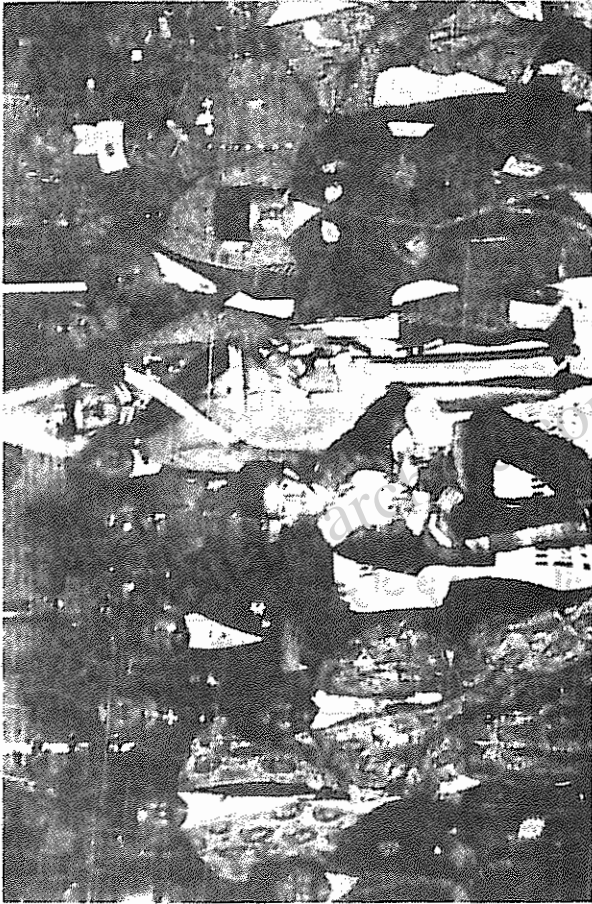
سپتامبر همان سال، شاهزاده رویس، به‌عنوان مامور آلمانی ثبت ازدواج، با حضور دو شاهد - مونتانا (۱)، وزیر مختار ایتالیا (۲)، و دکتر ایلبرگ (۳)، پزشک سفارت آلمان، - ما را رسماً "به عقد ازدواج یکدیگر در آورد. معاقب آن، در سالی که جهت مراسم مذهبی تزیین شده بود، با حضور کلیه‌ی کردبیلما تیک و ارویائیای مقیم تهران، خطبه‌ی عقد مذهبی توسط جسرردن، کشیش آمریکایی، به زبان انگلیسی جاری شد. سرودهای قبل و بعد از مراسم عقد نیز توسط گروه‌هایی متشکل از اتباع دول مختلف به زبان آلمانی خوانده شد.

باغبان دسته‌ای گل سرخ تقدیم کرد و کالسکدی سفارت که توسط چهار اسب سفیدپوش کشیده می‌شد، با عبور از میان باغ سفارت ما را به دامنه‌های کوهستان البرز، یعنی محلی رساند که خانه‌ی بیلاقی و باغ پروتوا (۴) باغبان سفارت اتریش در آنجا قرار داشت و من آنرا برای اقامت اولین روزهای ازدواجمان اجاره کرده بودم.

بوته‌های گل سرخ به شکوفه‌نسنسته بودند و با آنکه هوا گرم بود، اما بخشی از قتل‌پوشیده از برف البرز که از پاکی هوای شمال ایران حکایت داشت، به چشم می‌خورد. در سمت راست قله‌ی دماوند با شش هزار متر ارتفاع که در زیر برف می‌درخشید، قرار داشت. علاوه بر این زیبایی پرشکوه و رنگارنگ، آسمان صاف و نیلگون نیز می‌درخشید. به هنگام غروب، یعنی آغاز شفق، صخره‌های زرد متمایل به خاکستری البرز، به سرعت تغییر رنگ می‌دادند و رنگ بنفش تیره به خود می‌گرفتند. گل‌های باغ با پرتو افشانی آخرین انوار خورشید، مدت کوتاهی می‌درخشیدند و قله‌ی دماوند پرتوی به رنگ قرمز از خود ساطع می‌کرد. در این هنگام - همانطوری که در ایران معمول است - ناگهان تاریکی همه جا را فرا گرفت و ستارگان که در آسمان ایران نورانی‌تر به نظر می‌آیند، در پهنه‌ی آسمان به پرتو افشانی پرداختند. من خویشتن را در این حالت خوشبخت می‌دانستم، با این اندیشه که هیچ چیز در درون من، این شکوه و روشنائی را به تاریکی نتواند سپرد. علاوه، قلب من نیز می‌توانست با این احساس سرور دمساز شود، زیرا آرزوی دوم من نیز تحقق یافته بود و وزارت خارجه‌ی آلمان مرا برای شرکت در آزمایش احراز پست کنسولی پذیرفته بود. من دلایل موجهی داشتم که پس از موفقیت در آزمایش مزبور، مامور تاسیس و اداره‌ی کنسولگری آلمان در تبریز خواهم شد.

در زمستان ۱۴-۱۹۱۳ در ماه اکتبر پس از آنکه دکتر ورنر توفون هنتیگ (۵) آتاشه و معاون دبیر سفارت و برادر من فرانس لیتن (۶) که تا نزد احراز پست در محاکم آلمان

1) -Montagna Dr. Ilberg (۲ 3) - از ۱۹۲۵. سفیر ایتالیا در قسطنطنیه  
4) -Protiva 5) -Dr. Werner Otto von Hentig 6) -Franz Lichten



سال ۱۹۱۳: جشن بیست و پنجمین سال سلطنت امپراطور آلمان. (۱-نصرت السلطنه ناصرالدین میرزا عموی شاه، ۲-علاء السلطنه رئیس الوزراء و هیئت وزراء، مهمانان پرنس هانری روس، ۳-وزیر مختار آلمان، در مقر تابستانی سفارت آلمان در تهران. وزراء ایران روی اینفرم های خود خلعت های گرانبهائی که بافت کشمیر است، در بردارند و این خلعت ها به انواع جواهرات نظیر برلیان و مروارید مزینند.

بود، به تهران وارد شدند، من تا اندازه‌ای از مشغله‌ی خود فراغت پیدا کردم و مشغول تدوین مواد امتحانی خود شدم، یک بخش امتحان، تحقیقی علمی بود با عنوان "سرمایه‌گذاری خارجی‌ان در ایران، بخصوص امکانات و امیدهای این سرمایه‌گذاری برای آلمان"، که می‌بایست به زبان فرانسه نوشته می‌شد. در سال ۱۹۲۵ من این تحقیق را با ملحقاتی به زبان آلمانی منتشر کردم (۱). بخش دیگر امتحان، تنظیم گزارشی از پرونده مرافعه سرکنسول آلمان در شانگهای بود. موضوع پرونده، شکایت یک زن انگلیسی علیه یک آلمانی بود، که گزارش من می‌بایست "شرح کامل و منظم و دقیقی از جریان امر با توجه به محتویات پرونده و ذکر توضیحی مدلل به علاوه‌ی طرحی برای اعلان رای" باشد.

با توجه به این موارد، من از امتحان شغاهی معاف شدم و مامور تاسیس و اداره‌ی کنسولگری آلمان در تبریز گردیدم. و پس از ترک تهران در ۱۹ فوریه ۱۹۱۴، در ۳ مارس همان سال وارد تبریز شدم.

راه تهران - انزلی را که ۳۶۱ ورست (۲) بوده با واگن پستی شان‌روز طی کردیم، در حالی که در طول راه اسب‌ها بیست مرتبه در ایستگاه‌ها عوض شدند. در ایستگاه راه آهن حلفای روسیه، مهماندار ایرانی با او نیفرمی آراسته و با نشان‌های خود از ما استقبال کرد. وی یک مامور ایرانی بود که برای پذیرایی نزد نمایندگان خارجی فرستاده می‌شد.

## منازل و فواصل راه تهران قزوین - انزلی

فواصل به ورست (یک ورست برابر با ۱/۰۶۷ کیلومتر)			ایستگاهها
از تهران	از انزلی	از همدیگر	
۰	۳۶۱	۲۲	تهران
۲۲	۳۳۹	۲۴	شاه‌آباد
۴۶	۳۱۵	۱۷	حصارک
۶۳	۲۹۸	۲۸	پنکی‌امام
۹۱	۲۷۰	۲۳	قشلاق
۱۱۴	۲۴۷	۲۲	گون‌ده
۱۳۶	۲۲۵	۲۷	قزوین
۱۶۳	۱۹۸	۱۵	پوئینک
۱۷۰ ←	۱۸۳	۱۱	به‌کندی

1) -PERSIEN, Urkunde und Tatsachen zur Geschichte der europäischen Penetration Pacifique. in Persien, Berlin 1920, Walter de Gruyter & Co.

2) -Werst

## → منازل و فواصل راه تهران قزوین - انزلی

فواصل به ورست (یک ورست برابر با ۱/۰۶۷ کیلومتر)			ایستگاهها
از تهران	از انزلی	از همدیگر	
۱۸۹	۱۷۲	۱۷	یوزباشی چای
۲۰۶	۱۵۵	۱۲	دره ملاعلی
۲۱۸	۱۴۳	۱۵	یاچنار
۲۳۳	۱۲۸	۱۰	دولت آباد (بالا بالا)
۲۴۳	۱۱۸	۱۲	منجیل
۲۵۵	۱۰۶	۱۵	رودبار
۲۷۰	۹۱	۱۹	جمشید آباد
۲۸۹	۷۲	۹	سفید کتله
۲۹۸	۶۳	۲۵	کودوم
۳۲۳	۳۸	۲۳	رشت
۳۴۶	۱۵	۱۵	حسن رود
۳۶۱	-	-	انزلی

پس از گذشتن از ارس وارد جلغای ایران شدیم که اثری فوق العاده تاسف بار در انسان بجای می گذارد، زیرا زمین نمکزار آن ناحیه اجازه ی باروری به گیاهان را نمی داد. فقدان اشجار و هرگونه پوشش گیاهی، آن محل را تحمل ناپذیر می نمود.

اتومبیلی که آقای ماکس اتو شونمان (۱) مامور کنسولگری از تبریز برای ما فرستاده بود، ظرف چند ساعت ما را به تبریز رساند. تمایل ایشان به باشکوه جلوه دادن ورود ما نسبت به ورود ارلوف (۲) سرکنسول روس که چند روز زودتر وارد شده بود، سبب شد که ما با مراسم شاهانه ای در دروازه شهر مورد استقبال قرار بگیریم و وارد شهر شویم. در مدخل شهر چادری زده شده بود که در آن نماینده ی مقامات ایرانی شهر و آقایان اتباع آلمان به من خوش آمد گفتند. پس از صرف غذای مختصری، من و همسرم سوار کالسکه ی شیشه ای مزینی شدیم که والی آذربایجان آن را فرستاده بود. کالسکه را آقایان اتباع آلمانی سوار بر اسب بدرقه می کردند و آقایان ایرانی نیز در وسایط نقلیه ی خود به دنبال آنان راه افتادند. هنگامی که کالسکه همراه شش اسب تشریفاتی که دارای نمدهای نفیس با قلابدوزی های ظریف بودند، وارد شهر شد، دستجات موزیک شروع به نواختن کردند و

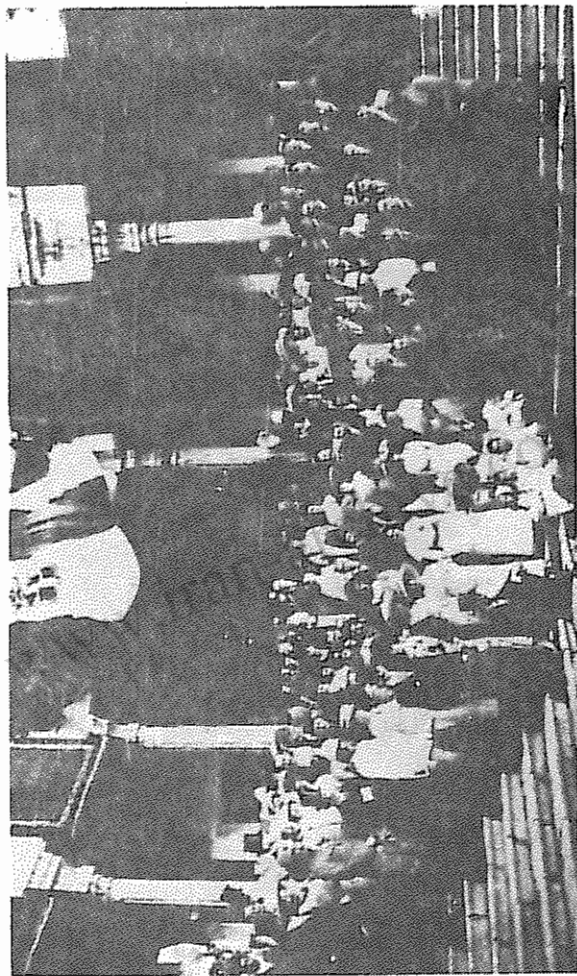
1) Max Otto Schünemann 2) -Orlow



زنگ‌های کارخانجات ایرانی و آلمانی به صدا درآمدند. غروب، اتباع آلمان در کلوب آلمان‌ها ضیافتی ترتیب دادند، و نطق‌های زیادی هم ایراد شد. میزبان همسرم ضمن خوش‌آمدگویی به وی، اظهار داشت "همه‌ی ما در اینجا از اینکه بالاخره دارای سرپرستی صالح شدیم، مسرور هستیم". پس از صرف شام در باغ کلوب مراسم آتش‌بازی نیز برپا شد. اما قبل از پایان آن سال هنگامی که ناچار به ترک تبریز گردیدیم، دیگر این‌گونه مراسم و تجلیل‌ها کاهش زیادی یافته بود.

اندکی بعد درخواست کردم که مرا به سمت کنسول دولتی که از اول آوریل ۱۹۱۴ شروع می‌شد، منصوب کنند، و متعاقب آن، فرمان مزبور را که توسط قیصر و فون بتسمان هولوک (!) به‌امضاء رسیده بود، دریافت نمودم.

...	۴۶	۶۶۶	۱۶۶
...	۴۷	۶۶۷	۱۶۷
...	۴۸	۶۶۸	۱۶۸
...	۴۹	۶۶۹	۱۶۹
...	۵۰	۶۷۰	۱۷۰
...	۵۱	۶۷۱	۱۷۱
...	۵۲	۶۷۲	۱۷۲
...	۵۳	۶۷۳	۱۷۳
...	۵۴	۶۷۴	۱۷۴
...	۵۵	۶۷۵	۱۷۵
...	۵۶	۶۷۶	۱۷۶
...	۵۷	۶۷۷	۱۷۷
...	۵۸	۶۷۸	۱۷۸
...	۵۹	۶۷۹	۱۷۹
...	۶۰	۶۸۰	۱۸۰



جمعی از اروپائیان مقیم تهران در سال ۱۹۱۳، با سفارت آتریش، بمطابقت جشن نامزدی مونتانا وزیر مخننار ایتالیا با دختر کنت لوکوتتی وزیر مخننار آتریش



جمعی از اروپائیان مقیم تهران در سال ۱۹۱۳ ، بهمانست عروسی وزیر مختار  
ایتالیا .

یکی از ویژگیهای محل ماموریت من یعنی ایالت آذربایجان و کردستان که سنندج را نیز شامل می‌شد، این بود که بخش اعظم این نواحی از پنج سال پیش به‌این طرف توسط نیروهای روسیه اشغال شده بود.

در ۲۳ ژوئن ۱۹۰۸، پس از انهدام و تعطیل مجلس ایران و سرکوب جنبش مشروطه‌خواهی در سراسر کشور به‌دست محمدعلی شاه، تنها آذربایجان و مرکز آن ایالت یعنی تبریز، در مقابل عمل نقض قانون اساسی و مشروطیت دست به مقاومت زد. و انقلابیون در مقابل عکس‌العمل شاه، یعنی اعزام عین‌الدوله صدر اعظم سابق به این ایالت، به مقاومت مسلحانه روی آوردند. از مارس ۱۹۰۹ به بعد تبریز به‌محاصره درآمد و دچار قحطی شد. عین‌الدوله که شهر را محاصره کرده بود، قصد داشت که به‌اتباع اروپایی شهر اجازه‌ی خروج بدهد. مبارزان آزادی طلب تبریز وجود اروپاییان را در شهر در حکم ضمانتی برای جلوگیری از قتل عام وحشیانه می‌دانستند و درصدد برآمدند تا از خروج آنان ممانعت کنند. به‌بهانه‌ی حفظ

اتباع اروپایی، روسیه دخالت کرد و قوای نظامی به فرماندهی ژنرال سنارسکی (۱) به سمت تبریز گسیل داشت، که این قوا در اواخر آوریل ۱۹۰۹ وارد تبریز شد. اروپائیان مقیم تبریز از قوای روسیه به عنوان عامل رهایی آنان از مشقات طولانی با شادمانی استقبال کردند.

ولی در این پنج سالی که گذشت، اوضاع تغییر پیدا کرده بود. به این ترتیب که محمدعلی شاه در ۱۶ ژوئیه ۱۹۰۹ از سلطنت عزل گردیده و مجلس دوباره افتتاح شده بود. یک شاهزاده‌ی سالمند قاجار (۲) به عنوان نایب‌السطح برگزیده شده بود که پس از درگذشت وی، ناصرالملک این مقام را کسب کرد. شاه جدید، سلطان احمد قاجار پسر محمدعلی شاه که هنوز سندن بلوغ نرسیده بود، قرار بود به زودی تاجگذاری کند. لذا مدت‌ها بود که دیگر خطری که اروپائیان مقیم تبریز را در آوریل ۱۹۰۹ تهدید می‌کرد و منجر به اشغال این شهر از جانب قوای روسیه شده بود، برطرف گردیده بود.

اما با وجود این، قوای روس نهنها در آذربایجان باقی مانده بود بلکه حتی تقویت هم می‌شد. در اوایل ورودم به آذربایجان نقل و انتقالات آن قوا نیز ادامه داشت. بطور مثال: در ۶ مه ۱۹۱۴ هنگ هشادویک آسرون (۳) و یک توپخانه‌ی بریگاد بیست و یکم پیاده نظام جای خود را به نیروی دیگری داد و به روسیه مراجعت کرد. اما در مطبوعات فقط خبر مراجعت واحدهای نظامی درج می‌شد، و لذا این شبهه پیش آمده بود که روسها از مدتی پیش کشور را تخلیه کرده‌اند.

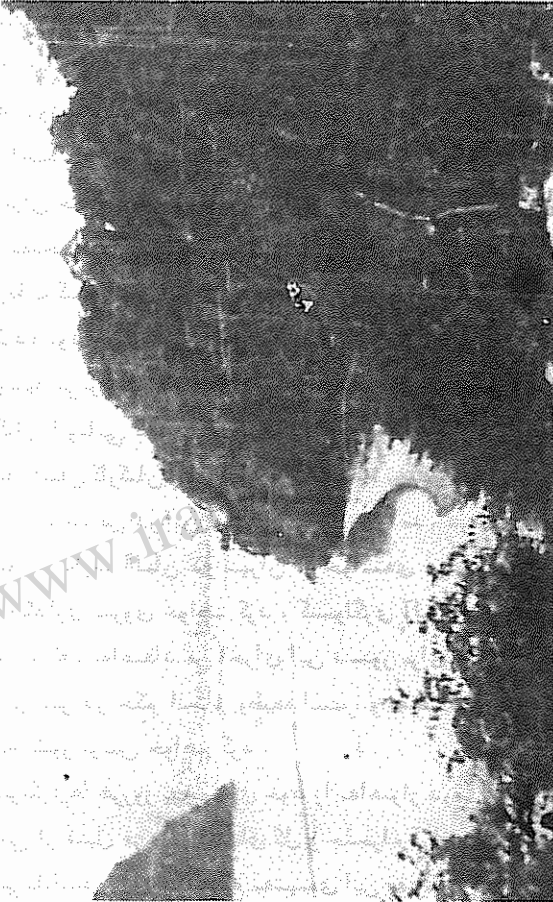
نتیجه‌ی این اشغال نظامی آن شد که روس‌ها کلیه‌ی خواسته‌هایشان را به زور اسلحه تحمیل کنند و اورلف سرکنسول روسیه در تبریز در حقیقت بر آن ایالت حکومت نماید. کنسول و نایب کنسول روسیه در تبریز، ظاهراً از اورلف تبعیت نمی‌کردند، لذا وی مسئولیت اقدامات آنان را به عهده نمی‌گرفت. این دو، تابع سفارت روسیه در تهران بودند، و در مورد اعمال آنان باید به تهران مراجعه می‌شد. و چون دریافت پاسخ از تهران بیست روز طول می‌کشید، در این مدت این دو، خواسته‌های خود را به زور اسلحه تحمیل

1) - General Snarski

۲ - عضدالملک رئیس ایل قاجار

۳ - Apschron ، شبه جزیره‌ای در جنوب بحر خزر، م.

ایستادگان و نویسندگان این مجله، در صورتی که بتوانند، در این مجله، به بیان این مسائل بپردازند و در این زمینه، با همفکری و هم‌اندیشی، به حل و فصل این مسائل بپردازند، قطعاً به نفع این مجله و به نفع جامعه علمی و فرهنگی ایران خواهد بود. امید است که این مجله، به بیان این مسائل بپردازد و به حل و فصل این مسائل بپردازد.



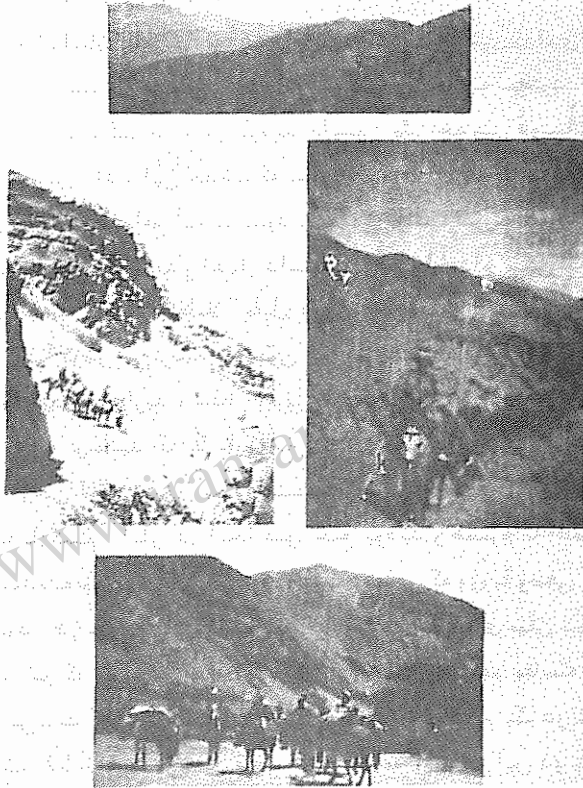
منظره‌ی سفید رود بین تهران و بحر خزر در جاده‌ی تهران - رشت .

می‌کردند .

با توجه به این مسایل بود که دو کشیش پروتستان آلمانی مقیم ارومیه را توسط کنسولیار روسیه آن شهر به زور تسلیم کلیسای روسی کردند ، یک معدن متعلق به آلمان‌ها در تبریز را توسط قزاق‌ها به اشغال درآوردند و از ورود صاحبان آلمانی آن به معدن جلوگیری کردند ، بدون آنکه اعتراضات من و سفارت در تهران هیچ نتیجه‌ای داشته باشد . سخن کوتاه آنکه من در تبریز از پستی که از دست رفته بود ، دفاع می‌کردم .

روسها نیز با رضایت خاطر شاهد تسلیم شدن سکنه‌ی ناتوان آذربایجان بودند ، و در این انتظار که بزودی این ایالت به صورت بخشی از امپراطوری روسیه در خواهد آمد . این خبر که احمدشاه در ۲۲ ژوئیه ۱۹۱۴ در تهران تاجگذاری خواهد کرد و این واقعه در سراسر ایران جشن گرفته خواهد شد ، موجب نگرانی روسها گردید . از نظر آنها این جشن و سرور به نحو ناگواری به اهالی آذربایجان یادآوری می‌کرد که شاه ، — و نه تزار روسیه — مالک الرقاب کشور آنان است . مقامات ایرانی نیز که دستور برگزاری جشن را از تهران دریافت کرده بودند ، احساس نگرانی می‌کردند . زیرا در صورت اجرای دستور ، از انتقام جویی روسها می‌ترسیدند و عدم اجرای آن هم در حکم نافرمانی آشکار با دولت مرکزی بود . کارکنان اروپایی که در خدمت ایرانیان بودند ، نیز موضع مشخصی در این مورد اتخاذ نکردند . اینان کارکنان بلژیکی ادارات مالیه ، پست و گمرک بودند . سالمندترین آنان جهت اطلاع از تصمیم من در این مورد به ملاقات من آمد . در پاسخ وی اظهار داشتم ، واضح است که چون سفارت آلمان در تهران از خواسته‌ی دولت مرکزی ایران مبنی بر برگزاری جشن تاجگذاری پیروی خواهد کرد ، کنسولگری آلمان نیز این جشن را خواهد گرفت . و اضافه کردم که ، به اعتقاد من اجرای این دستور برای مقامات ایرانی با توجه به دستور صریح تهران نیز در حکم انجام وظیفه است . و به هر حال من کنسولگری را با توجه به مراسم رایج کشور تزیین خواهم کرد .

در ایران کنسولگری‌ها هرروز پرچم‌های خود را به اهتزاز درمی‌آوردند . در ایام خاص ، خانه‌ها با تزئیناتی از قبیل فرش ، تاجهای گل و چلچراغ آراسته می‌شوند که شب هنگام نیز برآنها نور می‌تابانند . من نیز شروع به تهیه‌ی این مقدمات کردم و تنها اشاره‌ای به شکرالله خادم من کافی بود تا خواسته‌ی مرا برآورده کند ، یعنی کنسولگری را طبق رسوم ایرانیان چنان آذین‌بندی کند که از بقیه‌ی ساختمان‌های عمومی تبریز بیشتر جلب توجه نماید . به همین منظور وی از وسایلی مانند فرش و دیگر اشیاء فلزی ریبا و مجللی که در خانه داشت ، به صورت گوناگون برای تزئین مدخل خیابان استفاده کرد ، و در روز جشن در حالی که بر چهار پایه‌ای جلوی کنسولگری نشسته بود و چیق می‌کشید ، ناظر بر تحسین عابرین بود .



تصاویری از کاروان‌هایی که در مناطق کوهستانی ایران ، بین تبریز و تهران در حرکت هستند .



در شرایطی که هیچ‌کس حاضر نبود قدم اول را بردارد، اقدام من مشوقی شد تا همگان به حسب و جوش افتادند و یکدیگر را برای برپایی جشن و سرور در شهر فرا خوانند. کار به جایی کشید که حتی سر کنسول‌گری روسیه نیز مجبور به شرکت در این مراسم شد، و شجاع‌الدوله والی تحت نفوذ روس اجباراً "در آخرین لحظات برای شرکت در جشنی که در پارک شخصی خود ترتیب داده بود، دعوت‌نامه‌هایی ارسال داشت. همه‌ی کنسول‌ها با اونیفرم در این جشن شرکت کردند.

بنابر رسوم ایرانیان، من برای شرکت در این جشن می‌بایستی تعدادی از خدمه را همراه خود می‌بردم. و همسر من که بستری بود از اینکه شب را تنها به سر برد، بیمناک بود. به همین علت در مورد شرکت در جشن تردید داشتم. ولی خدمتی دوستانه به این وضعیت بفرنج پایانی خوش داد. این خدمت که نشان دهنده‌ی استعداد ایرانیان در بذل توجه به دوستان خود در مواقع سخت بود، به این ترتیب صورت گرفت که تعدادی از نمایندگان ایرانی نزد من آمدند و اظهار داشتند: "شما با اقدام متهورانه‌ی خود به ایران خدمت بزرگی کردید. ما نیز متقابلاً" مایل هستیم خدمت کوچکی انجام دهیم. شنیده‌ایم همسر شما از تنها بودن می‌ترسند، و چون شما نیز با توجه به دوری راه به مقرر والی، نیاز به همراهی خدمه‌ی خود دارید، لطفاً امروز ما را به عنوان خدمه‌ی خود قبول کنید. و به اطلاع خانم خود برسانید که تا بازگشت شما از جشن ما از اینجا نخواهیم رفت." و بلافاصله در اولین اتاق مدخل منزل نشستند. هنگامی که در اواخر شب من از مراسم جشن به خانه بازگشتم، آنان در آنجا هنوز جمع بودند و همسر من با اطمینان از حضور آن محافظان، آسوده به خواب عمیقی فرو رفته بود، خوابی که وی با وضعی که داشت سخت نیازمند آن بود. در مورد مسایل اجتماعی، تفاوت‌های عمده‌ای میان تهران و تبریز وجود داشت، و هر کس که دو عکس صفحات ۹ و ۳۰ کتاب را با هم مقایسه کند، بدون هیچ توضیحی در می‌یابد که کدام عکس در تهران پایتخت و کدام یک در شهر ایالتی تبریز گرفته شده است. اما عاملی که سبب تفاوت میان جوامع اروپایی این دو شهر می‌شد، تنها آن چیزی نبود که در زندگی اجتماعی از آن به عنوان "طبقه" نام برده می‌شود.

در تهران اتباع تقریباً تمام کشورهای معظم اروپایی طبق آداب و رسوم اغلب مشکل و ناراحت‌کننده‌ی وطن خویش زندگی خاص خود را داشتند. ولی سران آنان همراه با هیئت‌های دیپلماتیک تشکیل یک "اجتماع بین‌المللی" را می‌دادند و - همانطور که معمول این گونه اجتماعات است - پس از مدتی تجربه، آداب و رسومی دلپذیر و مطلوب به دست می‌آوردند که زندگی و نحوه‌ی ارتباط آنان را با یکدیگر تنظیم می‌کرد. برعکس در تبریز هیچ گروهی از این اتباع چنان گسترش و وسعتی نداشت که از لحاظ اجتماعی بتواند گروه ملی خاصی را تشکیل دهد. چه رسد به اینکه تصمیمی در بین اعضای گروه

ملی و یا سردمداران یک اجتماع بین‌المللی به‌اجراء درآید، زیرا در آن شهر فقط اتباع آلمانی و روسی قابل ملاحظه بودند.

مسئله‌ی زبان در تهران به‌این صورت حل شده بود که اتباع خارجی عموماً "فرانسه صحبت می‌کردند. اما همین مسأله در تبریز یکی دیگر از موانع تشکیل یک اجتماع بین‌المللی شده بود، زیرا روسهای مقیم آن شهر غیر از زبان خود به‌هیچ زبان دیگری حرف نمی‌زدند، و از طرفی تقریباً "هیچیک از اروپایی‌های ساکن تبریز زبان روسی نمی‌دانستند. بدین ترتیب اجتماع روسها کاملاً "مجزا از دیگران باقی ماند و برای خود زندگی ویژه‌ای داشت، اما بیشتر اروپاییان گرد اتباع آلمانی جمع می‌شدند.

روسها ضمن در اختیار داشتن چند مرکز تفریحی، دارای باشگاهی مخصوص به‌خود بودند. ولی اتباع سوئیسی، انگلیسی، فرانسوی و بلژیکی عضو کلوب آلمانها بودند که در بنای پرشکوه خود دارای یک باغ، زمین‌های تنیس و کتابخانه بود.

با تمام این احوال، بین روسها و دیگر اروپاییان نوعی تماس برقرار بود، مثلاً " برای شرکت در جشنها، فرماندهان روسی از اروپاییان دعوت به‌عمل می‌آوردند، و آنان نیز این دعوت‌ها را می‌پذیرفتند ولی اغلب بدون بانوان خود در جشنها حضور می‌یافتند. کنسولها نیز با یکدیگر معاشرت داشتند، بدون اینکه این معاشرت‌ها بتواند تأثیری در بهبود روابط بین محافل اجتماعی اتباع هریک از کنسولها و روسها داشته باشد. سخن کوتاه آنکه محافل اروپایی که گرد اتباع آلمان جمع بودند، عموماً " از روسها تنفر داشتند، علت عمده‌ی این امر ناشی از آن بود که در تبریز کمتر ملیتی یافت می‌شد که از پوزه‌ی خشن خرس روسی به‌نحوی از انحاء ضربه‌ای نخورده باشد. در همین تماس‌های اندک بود که این عقیده پیدا شد که، روسها آورنده‌ی فرهنگی نیستند و برخلاف سایر ملل راقیه، بسط اراضی آنان نه یک پیشرفت، بلکه ضایعه‌ای برای عالم بشریت محسوب می‌شود. البته این امر برای خود روسیه نیز صدق می‌کرد که نمی‌توانست مردم عقب‌مانده‌ی کشور را به تعالی فرهنگی برساند، بلکه خود ناچار به سطح آنان سقوط می‌کرد.

اگر حوادثی که سرانجام منجر به جدایی قطعی میان آلمانها و دیگر اجتماعات اروپاییان گردید، پیش نمی‌آمد، شاید ایجاد نوعی اجتماع همگانی و بین‌المللی از جماعتی که گرد اتباع آلمان جمع بودند، امکان‌پذیر می‌شد.

## یک پیشگویی

بعد از ظهر روز اول اوت ۱۹۱۴، نیکولاس (۱) کنسول فرانسه را هنگام صرف چای نزد همسر ملاقات کردم. وی به شوخی از من درخواست کرد که مبلغی پول به او قرض دهم، زیرا به گفته‌ی او، بانک انگلیسی (۲) به سبب رسیدن اخباری هشدار دهنده از قبول حوالات اروپائیان امتناع می‌ورزید.

مدیر شرکت فرش ایران (۳) نیز شکایت داشت که قادر به گرفتن تماس تلگرافی با برلین نیست که با پیرس و حواز شرکت تلگراف هند - اروپا (۴) معلوم شد، سیم تلگراف در آلکساندرو (۵) واقع در مرز روسیه و آلمان قطع شده است. به‌رحال حادثه‌ای رخ داده بود. لژون (۶) رئیس بلژیکی گمرک که در خدمت ایران بود، از من و کنسول نیکولاس دعوت کرد که پس از صرف شام به ملاقات وی برویم.

---

1) -Nicolas

۲- منظور شعبه‌ی بانک شاهنشاهی در تبریز است. م.

3) -Persische Teppichgesellschaft

4) -Indo-European Telegraph Company.

5) -Alexandrowo

6) -Lejeune

ما سه تن، دیروقت در واپسین ساعات شب به منزل آقای لژون رسیدیم، زیرا که تا اندکی قبل از آن در کلیسای فرانسویان با اونیفرم عزا در مراسم سوگواری قتل دوک (۱) شرکت داشتیم.

آن شب در حین بحث، ابراز امیدواری شد که منازعه‌ی میان اتریش و صربستان به صورت محلی باقی بماند، و اینکه شاید اصولاً "راه حل مسالمت‌آمیزی برای این امر پیدا شود. اما نیکولاس کسول فرانسه ضمن اعلام مخالفت شدید خود فریاد می‌زد: "این سرآغاز است، این جنگ جهانی است که شروع شده و دیگر نمی‌توان جلوی آن را گرفت. به زودی یک اتحاد اخوت کارگری در سراسر جهان به‌وجود خواهد آمد. رومانوف (۲) ها از میان خواهند رفت، همچنین هوهنزولرن (۳) ها. استثمار ملل کوچک و ظلم و ستم بر آنها پایان خواهد یافت. و فرانسه، بلند نظر مایل به تسلط و استیلا نیست، بلکه برعکس مایل است که همگی را از لحاظ فرهنگی به‌مقام رفیعی ارتقاء دهد." نیکولاس آن شب درباره‌ی قیصر آلمان به‌صورتی استهزاءآمیز سخن گفت. من نیز با همان لحن به او پاسخ دادم: "شما فرانسوی‌ها نیز اگر قیصری می‌داشتید، خوشحال می‌شدید. شاید هم واقعا" به یک قیصر خیلی خوب احتیاج داشته باشید." وی در جواب گفت: "مطلقاً" اینطور نیست." و سپس با لحنی متفکرانه ادامه داد: "معهدا کسی وجود دارد که بتواند قیصر فرانسه گردد، و او کسی است که قادر به‌عودت آلتزاس و لورن باشد." (۴). در آن واپسین ساعات شب همچنین امکان برقراری تفاهم بین فرانسه و آلمان مورد بحث قرار گرفت. من احساس خود را اینطور بیان کردم که با فرانسویان آسان‌تر از انگلیسی‌ها می‌توان در محدوده‌ی علم و دانش تفاهم و نزدیکی برقرار کرد، زیرا این دو ملت از صدها سال پیش فرهنگ خود را در کنار هم تکامل بخشیده و آن را متقابلاً "بارور ساخته‌اند و لذا می‌بایست که از جهات سیاسی هم بتوانند باهم کنار آیند. اما نیکولاس با قاطعیت با این نظر مخالف بود و اظهار می‌داشت: "هرگز، افراد می‌توانند با همدیگر دوست باشند، کما اینکه ما دو تن نیز ۱۲ سال است که تا هم دوست هستیم. ولی ملت‌ها هرگز، آلمان دشمن همیشگی فرانسه است و پیوسته دشمن باقی می‌ماند." و در ادامه‌ی سخنانش اظهار داشت: "الته ما نباید روی تحزیدی آلمان

---

۱ - منظور، فردیناند ولیعهد اتریش است که به دست ملیون صرب به‌قتل رسید. م.

۲ - Romanow، نام سلسله‌ی تزارهای روس تا انقلاب ۱۹۱۷.

۳ - Hohenzollern نام سلسله‌ی قیصرهای آلمان.

۴ - Elsass, Lothringen، نام دو ایالت فرانسه که پس از تسلیم آن کشور

به آلمان در ۱۸۷۱ متعلق به آلمان شد و پس از جنگ اول، فرانسوی‌ها آن را پس گرفتند. م.

حساب کنیم ، بلکه برعکس باید توجه داشته باشیم که آلمانی‌ها را مانند دانه‌های زنجیر به هم متصل نگهداریم .

در مقابل این انتقاد که چرا من این اظهارات را حالا بیان می‌کنم ، تنها می‌توانم این دفاع را بنمایم که این بیانات برپایه‌ی یادداشت‌های من در همان اوقات است . بالاخره در آن شب باهم چنین قرار نهادیم که اگر واقعا " جنگ درگیر شود ، برای انجام امور مربوط به شغل خود ، کسول آمریکا را واسطه قرار دهیم .

صبح زود روز دوشنبه ۳ اوت ۱۹۱۴ تلگرافی از سفارت آلمان در تهران دریافت کردم که حاکی از فرمان مقامات عالییه جهت آماده‌باش کامل بود ، و طبق این فرمان کلیه‌ی مشمولین زمان جنگ می‌بایستی رهسپار آلمان گردند . قبل از ظهر همان روز ، سه تنها مشمولین ، بلکه تمام آلمانی‌ها در هر شرط سنی در کسولگری حاضر بودند . فردای همان روز بازرگان کهنسالی از اهالی انگلیس خبر یورش نیروی زمینی آلمان به فرانسه را که از ایتالیا دریافت کرده بود ، به من داد . من و این بازرگان انگلیسی قرار گذاشتیم که اخبار جنگی دریافت شده را با یکدیگر مبادله کنیم . وی آرزومند بود که انگلستان وارد جنگ نشود . زیرا هرساله میلیون‌ها قلم کالای آلمانی به ایران وارد می‌کرد ، به علاوه پسر او نیز به تازگی از مسافرتی طولانی به آلمان بازگشته بود که طی آن قراردادهای تجاری جدید و مناسبی بسته بود .

شب هنگام نزد شپلی (۱) کسول انگلیس بودم ، وی با مخلوطی از فرانسه و انگلیسی اظهار می‌داشت که نیروی دریایی آلمان خطری عظیم برای انگلستان به شمار می‌آید و احتمالا " انگلیس هم وارد جنگ خواهد شد . سرانجام من و او نیز قرار گذاشتیم که در آن صورت کسول آمریکا را در امور فی‌مابین به عنوان واسطه بپذیریم .

صبح روز بعد ، به من اطلاع دادند که تاجر بزرگ انگلیسی پس از دریافت نامه‌ای در دفتر کار خود نیمه مدهوش گردیده است ؛ همچنین کسول آمریکا طی یادداشتی به من نوشت که همکار انگلیسی‌وی از او تقاضا کرده به من اطلاع دهد که طبق خبر واصله از سفارت انگلیس در تهران ، انگلستان به آلمان اعلان جنگ داده است .

---

1) - Shipley

## ناامیدی

کار آلمان تمام بود، زیرا چگونه امکان داشت که این کشور به تنهایی در مقابل فرانسه، روسیه و انگلستان مقاومت کند؟ و این احساسی همگانی بود. چنانکه یکی از اهالی بادن (۱) اظهار می‌داشت: حیف است آلمان زیبای ما به دست آنان منهدم شود. یک لهستانی نیز در حالی که مشت خود را گره کرده بود، هنگام معرفی خود به جمع داوطلبان آلمانی شرکت در جنگ اظهار می‌داشت: "من اگر فوراً" علیه روس‌ها دست‌به‌کار نشوم، پدرم هرگز مرا نخواهد بخشید"

گرچه این اطمینان قطعی وجود داشت که آلمان نمی‌تواند در جنگ پیروز شود، اتباع آلمانی مقیم تبریز، صرفاً "جهت انجام وظیفه و بدون چشمداشتی مادی و یا حتی کسب موفقیت، آماده می‌شدند، به طوری که تعداد داوطلبان شرکت در جنگ بیشتر از تعداد مشمولین بود، و این در شرایطی بود که هیچ یک از آنان تحت هیچگونه فشاری نبودند. با مطالعه‌ی بیشتر معلوم شد که امکان ترک تبریز وجود ندارد، زیرا از سال‌ها قبل

---

(۱) Baden، نام ایالتی در آلمان. م.